

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۰

آیه ۱۶ - ۱۹

آیه و ترجمه

۱۶ یبسنی انہا ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة ءو فی السموت
ءو فی الارض یاءت بها الله ان الله لطیف خبیر
۱۷ یبنی ءقم الصلوة و ءمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما ءصابک ان
ذلک من عزم الامور
۱۸ و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض مرحاً ان الله لا یحب کل مختال
فخور

۱۹ و اقصد فی مشیک و اغضض من صوتک ان ءنکر الاصوت لصوت الحمیر
ترجمه :

۱۶ - پسرم! اگر باندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد و در
دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین قرار گیرد خداوند آنرا (در
قیامت برای حساب) می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.
۱۷ - پسرم! نماز را بر پا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در
برابر مصائبی که به تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم
و اساسی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۱

۱۸ - (پسرم!) با بی اعتنائی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه
مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.
۱۹ - (پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و
هرگز فریاد مزین) که زشتترین صداها صدای خران است.

تفسیر:

همچون کوه بایست و با مردم خوش رفتاری کن!

نخستین اندرز لقمان پیرامون مساله توحید و مبارزه با شرک بود، دومین اندرز
او در باره حساب اعمال و معاد است که حلقه مبدء و معاد را تکمیل می کند.
می گوید: «پسرم! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه سنگینی

خردلی باشد، در درون صخره‌ای یا در گوشه‌ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خدا آن را در دادگاه قیامت حاضر می‌کند، و حساب آن را می‌رسد چرا که خداوند دقیق و آگاه است» (یا بنی آنها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السماوات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر). «خردل» گیاهی است که دارای دانه‌های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می‌باشد.

اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین، یا در گوشه‌ای از آسمانها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود!

ضمیر در «انها» به «حسنات و سیئات و اعمال نیک و بد» بازمی‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۲

توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان، و محفوظ ماندن همه نیکیها و بدیهها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم هستی، خمیرمایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدیهها است.

ذکر «سماوات» و «ارض» بعد از بیان «صخره» در حقیقت از قبیل ذکر عام بعد از خاص است.

در حدیثی که در «اصول کافی» از «امام باقر» (علیه السلام) نقل شده می‌خوانیم: اتقوا المحقرات من الذنوب، فان لها طالبا، يقول احدکم اذنب واستغفر، ان الله عز وجل يقول سنکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبیین، و قال عز وجل: انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السماوات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر:

«از گناهان کوچک بپرهیزید چرا که سرانجام کسی از آن باز خواست می‌کند، گاهی بعضی از شما می‌گویند ما گناه می‌کنیم و به دنبال آن استغفار می‌نمائیم، در حالی که خداوند عز وجل می‌گوید: ما تمام آنچه آنها از پیش فرستاده‌اند و همچنین آثارشان را، و همه چیز را در لوح محفوظ

احصا کرده‌ایم، و نیز فرموده: اگر اعمال نیک و بد حتی به اندازه سنگینی دانه خردلی باشد در دل صخره‌ای یا در گوشه‌ای از آسمان یا اندرون زمین، خدا آن را حاضر می‌کند چرا که خداوند لطیف و خبیر است». بعد از تحکیم پایه‌های مبدء و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهم‌ترین اعمال یعنی مساله نماز پرداخته، می‌گوید: «پسرم نماز را بر پا دار» (یا بنی اقم الصلوة).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۳

چرا که نماز مهم‌ترین پیوند تو با خالق است، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفی، و زندگی تو را روشن می‌سازد. آثار گناه را از جانت می‌شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتوافکن می‌دارد، و تو را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. بعد از برنامه نماز به مهم‌ترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته می‌گوید: «مردم را به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها باز دار» (و اءمر بالمعروف و انه عن المنکر). و بعد از این سه دستور مهم عملی به مساله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته می‌گوید: «در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است» (و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور). مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه‌جو، و گنهکاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می‌آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبائی هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد. «عزم» به معنی اراده محکم است و تعبیر به «عزم الامور» در اینجا به معنی کارهایی است که دستور مؤکد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد، و هر کدام از این دو معنی باشد اشاره به اهمیت آنست. تعبیر «ذلک» اشاره به صبر و شکیبائی است و این احتمال نیز وجود دارد

که به همه اموری که در آیه فوق ذکر شده، از جمله نماز و امر به معروف و نهی

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۴

از منکر، باز گردد، ولی در بعضی دیگر از آیات قرآن این تعبیر بعد از مساله صبر مطرح شده که احتمال اول را تقویت می کند. سپس لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشان پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده می گوید: «بابی اعتنائی از مردم روی مگردان» (و لا تصع خدک للناس). «و مغرورانه بر روی زمین راه مرو» (و لا تمش فی الارض مرحا). «چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد» (ان الله لایحب کل مختال فخور).

«تصع» از ماده «صع» در اصل یکنوع بیماری است که به شتر دست می دهد و گردن خود را کج می کند.

«مرح» (بر وزن فرح) به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت است.

«مختال» از ماده «خیال»، و «خیلاء» به معنی کسی است که بایک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می بیند.

«فخور» از ماده «فخر» به معنی کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می کند (تفاوت مختال و فخور در این است که اولی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی است، و دومی به اعمال کبر آمیز خارجی است). و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند: یکی تکبر و بی اعتنائی، و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرو می برند، و رابطه او را از دیگران قطع می کنند.

مخصوصا با توجه به ریشه لغوی «صع» روشن می شود که این گونه صفات

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۵

یکنوع بیماری روانی و اخلاقی است، یکنوع انحراف در تشخیص و تفکر است، و گر نه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار اینگونه پندارها و

تخیلات نمی‌شود.

ناگفته پیدا است که منظور «لقمان»، تنها مساله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است. در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد - در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت - بیان کرده می‌گوید: «پسرم! در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن» (و اقصی مشیک). «و در سخن گفتنت نیز رعایت اعتدال نما و از صدای خود بکاه و فریادمزن» (و اغضض من صوتک). «چرا که زشت‌ترین صداها صدای خران است!» (ان انکر الاصوات لصوت الحمیر).

در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی، و به دو صفت، امر شده: «نهی» از «خود برترینی»، و «خودپسندی»، که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال پندارد، و در نتیجه درهای تکامل را بروی خود ببندد هر چند خود را با

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۶

دیگری مقایسه نکند.

گر چه این دو صفت غالباً تواءمند، و ریشه مشترک دارند ولی گاه از هم جدایی شوند.

و «امر» به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است. و برآستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است، در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خدا عزیز است. قابل توجه اینکه ممکن است در محیط زندگی ما صداهائی ناراحت کننده‌تر از صدای خران باشد (مانند صدای کشیده شدن بعضی از قطعات فلزات به یکدیگر که انسان به هنگام شنیدنش احساس می‌کند، گوشت اندامش فرو می‌ریزد!) ولی بدون شک این صداها جنبه عمومی و همگانی ندارد. بعلاوه

ناراحت کنندۀ بودن با زشت‌تر بودن فرق دارد، آنچه به راستی از صداهای معمولی که انسان می‌شنود از همه زشت‌تر است همان صدای الاغ می‌باشد، که نعره‌ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده‌است.

نه تنها زشتی از نظر بلندی صدا و طرز آن، بلکه گاه به جهت بی دلیل بودن، چرا که به گفته بعضی از مفسران صدای حیوانات دیگر غالباً به واسطه نیازی است، اما این حیوان گاهی بی جهت و بدون هیچگونه نیاز و بی هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی وقت سر می‌دهد!

و شاید به همین دلیل است که در بعضی از روایات نقل شده که هر گاه صدای الاغ بلند می‌شود شیطانی را دیده‌است.

بعضی گفته‌اند فریاد هر حیوانی تسبیح خدا است جز صدای الاغ! به هر حال از همه این سخنها که بگذریم زشت بودن این صدا از میان صداها نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۷

و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده این آیه به عطسه‌ای که با صوت بلند ادا می‌شود، و یا داد و فریاد به هنگام سخن گفتن تفسیر گردیده در حقیقت بیان مصداق روشنی از آن است.

نکته‌ها:

۱- آداب راه رفتن

درست است که راه رفتن مساله ساده‌ای است، اما همین مساله ساده می‌تواند بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احیاناً نشانه شخصیت انسان بوده باشد، چرا که قبلاً هم گفته‌ایم روحیات و خلقیات انسان در لابلای همه اعمال او منعکس می‌شود و گاه یک عمل کوچک حاکی از یک روحیه ریشه‌دار است. و از آنجا که اسلام تمام ابعاد زندگی را مورد توجه قرار داده در این زمینه نیز چیزی را فروگذار نکرده است.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: من مشی علی الارض اختیلاً لعنه الارض، و من تحتها، و من فوقها! «کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می‌کنند»!.

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: نهی ان یختال الرجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال فیه خسف الله به من شفییر جهنم و کان قرین قارون لانه اول من اختال! «پیامبر از راه رفتن مغرورانه و متکبرانه نهی کرد و فرمود: کسی که لباسی بپوشد و با آن کبر بورزد، خداوند او را در کنار دوزخ به قعر زمین می‌فرستد

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵۸

و همنشین قارون خواهد بود، چرا که او نخستین کسی بود که غرور و کبر را بنیاد نهاد».

و نیز از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «خداوند ایمان را بر جوارح و اعضای انسان واجب کرده و در میان آنها تقسیم نموده است: از جمله بر پاهای انسان واجب کرده است که به سوی معصیت و گناه نرود، و در راه رضای خدا گام بردارد. و لذا قرآن فرموده است: در زمین متکبرانه راه مرو... و نیز فرموده: اعتدال را در راه رفتن رعایت کن».

در روایت دیگر این ماجرا از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که از کوچه‌ای عبور می‌فرمود: دیوانه‌ای را مشاهده کرد که مردم اطراف او را گرفته‌اند و به او نگاه می‌کنند فرمود: علی ما اجتمع هؤلاء: «اینها برای چه اجتماع کرده‌اند» عرض کردند: علی المجنون یصرع: «در برابر دیوانه‌ای که دچار صرع و حمله‌های عصبی شده است».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاهی به آنها کرد و فرمود: ما هذا بمجنون الا اخبرکم بمجنون حق المجنون: «این دیوانه نیست، می‌خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟!» عرض کردند آری ای رسول خدا.

فرمود: ان المجنون: المتبخر فی مشیه، الناظر فی عطفیه، المحرک جنبیه بمنکبیه فذالک المجنون و هذا المبتلی: «دیوانه واقعی کسی است که متکبرانه گام بر می‌دارد، دائما به پهلوهایی خود نگاه می‌کند، پهلوهایی خود را به همراه شانه‌ها تکان می‌دهد» (و کبر و غرور از تمام وجود او می‌بارد).

این دیوانه واقعی است اما آنکه دیدید بیمار است!

۲ - آداب سخن گفتن

در اندرزهای لقمان اشاره‌ای به آداب سخن گفتن شده بود، و در اسلام باب‌وسیعی برای این مساله گشوده شده، از جمله اینکه: تا سخن گفتن ضرورتی نداشته باشد سکوت از آن بهتر است. چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: السکوت راحة للعقل: «سکوت مایه آرامش فکر است».

و در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) آمده است من علامات الفقه: العلم و الحلم و الصمت، ان الصمت باب من ابواب الحکمه: «از نشانه‌های فهم و عقل، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت است».

ولی البتّه در روایات دیگر تاکید شده است، «در مواردی که سخن گفتن لازم است مؤمن باید هرگز سکوت نکند» «پیامبران به سخن گفتن دعوت شدند نه به سکوت»، «وسیله رسیدن به بهشت و رهایی از دوزخ، سخن گفتن به موقع است».

۳ - آداب معاشرت

آنقدر که در روایات اسلامی وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وائمه اهل بیت (علیهم السلام) به مساله تواضع و حسن خلق و ملاطفت در برخورد ها و ترک خشونت در معاشرت، اهمیت داده شده است به کمتر چیزی اهمیت داده شده.

بهترین و گویاترین دلیل در این زمینه خود روایات اسلامی است، که نمونه‌ای از آن را در اینجا از نظر می‌گذرانیم.

شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد یا رسول الله او صنی، فکان فیما اوصاه ان قال الق اخاک بوجه منبسط: «مراسفارش کن، فرمود: برادر مسلمان را با روی گشاده ملاقات کن».

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: مایوضع فی میزان امرء یوم القيامة افضل من حسن الخلق! «در روز قیامت چیزی برتر و

بالا تر از حسن خلق در ترازوی عمل کسی نهاده نمی شود!!»
 در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: البر و حسن الخلق
 يعمران الديار و يزيدان في الاعمار: «نیکو کاری و حسن خلق، خانه ها را آباد،
 و عمرها را زیاد می کند.
 و نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: اکثر ما تلج به
 امتی الجنة تقوی الله و حسن الخلق: «بیشترین چیزی که سبب می شود
 امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است».
 در مورد تواضع و فروتنی نیز از علی (علیه السلام) می خوانیم: زینة
 الشریف التواضع: «آرایش انسانهای با شرافت فروتنی است».
 و بالاخره در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: التواضع اصل کل
 خير نفیس، و مرتبة رفيعة، و لو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لنطق
 عن حقایق ما فی مخفيات العواقب... و من تواضع لله شرفه الله علی كثير
 من عباده... و ليس لله عز و جل عبادة يقبلها و يرضاها الا و بابها التواضع:

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۱

«فروتنی ریشه هر خیر و سعادت است، تواضع مقام والائی است، و اگر برای
 فروتنی زبان و لغتی بود که مردم می فهمیدند بسیاری از اسرار نهانی و عاقبت
 کارها را بیان می کرد...
 کسی که برای خدا فروتنی کند، خدا او را بر بسیاری از بندگان
 برتری می بخشد...
 هیچ عبادتی نیست که مقبول درگاه خدا و موجب رضای او باشد مگر
 اینکه راه ورود آن فروتنی است».

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۲

آیه ۲۰ - ۲۴

۲۰ الم تروا ان الله سخر لكم ما فی السماوات و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه
 ظهرة و باطنه و من الناس من یجدل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتب منیر
 ۲۱ و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه اباءنا اولو
 کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر
 ۲۲ و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی والی

الله عقبه الامور

۲۳ و من كفر فلا يحزنك كفره الينا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله
عليم بذات الصدور

۲۴ نمتعهم قليلا ثم نضطرهم الى عذاب غليظ

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۳

ترجمه :

۲۰ - آیا ندیدی خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمتهای خود را - چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن - بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی در باره خدا مجادله می کنند.

۲۱ - هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: نه، ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می کنند)؟!

۲۲ - کسی که روح خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است) و عاقبت همه کارها به سوی خدا است.

۲۳ - و کسی که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، بازگشت همه آنها به سوی ما است، و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت، خداوند از آنچه در درون سینه ها است آگاه است.

۲۴ - ما کمی از متاع دنیا را در اختیار آنان می گذاریم سپس آنها را مجبور به تحمل عذاب شدید می کنیم.

تفسیر:

تکیه گاه مطمئن!

بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدا و معاد و راه و رسم زندگی و برنامه های اجتماعی و اخلاقی قرآن برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمتهای الهی می رود تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد، شکری که سرچشمه «معرفة الله» و انگیزه اطاعت فرمان او می شود.

روی سخن را به همه انسانها کرده می‌گوید: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد که در مسیر منافع و سود شما حرکت کنند؟» (الم تروا ان الله سخر لكم، ما فی السموات و ما فی الارض). تسخیر موجودات آسمانی و زمینی برای انسان مفهوم وسیعی دارد که هم شامل اموری می‌شود که در قبضه اختیار او است و با میل و اراده‌اش در مسیر منافع خود به کار می‌گیرد، مانند بسیاری از موجودات زمینی، یا اموری که در اختیار انسان نیست اما خداوند آنها را مأمور ساخته که به انسان خدمت کند، همچون خورشید و ماه. بنابر این، همه موجودات مسخر فرمان خدا در طریق سود انسانها هستند خواه مسخر فرمان انسان باشند یا نه، و به این ترتیب لام در «لکم» به اصطلاح لام منفعت است. سپس می‌افزاید: «خداوند نعمتهای خود را - اعم از نعمتهای ظاهر و باطن - بر شما گسترده و افزون ساخت» (و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة). «اسبغ» از ماده «سبغ» (بر وزن صبر) در اصل به معنی پیراهن یا زره‌گشاد و وسیع و کامل است، سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است. در اینکه منظور از نعمتهای «ظاهر» و «باطن» در این آیه چیست؟ مفسران بسیار سخن گفته‌اند. بعضی نعمت «ظاهر» را چیزی می‌دانند که برای هیچکس قابل انکار نیست

همچون آفرینش و حیات و انواع روزیها، و نعمتهای «باطن» را اشاره به اموری می‌دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست (مانند بسیاری از قدرتهای روحی و غرائز سازنده). بعضی نعمت «ظاهر» را اعضای ظاهر و نعمت «باطن» را قلب شمرده‌اند. بعضی دیگر نعمت «ظاهر» را زیبایی صورت و قامت راست و سلامت اعضا، و نعمت «باطن» را «معرفة الله» دانسته‌اند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که «ابن عباس» از آن حضرت در این زمینه سؤال کرد، فرمود: «ابن عباس! نعمت ظاهر اسلام است، و آفرینش کامل و منظم تو بوسیله پروردگار و روزی هائی که به تو ارزانی داشته. و اما نعمت باطن، پوشاندن زشتیهای اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «نعمت آشکار، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معرفه الله و توحید است که پیامبر آورده، و اما نعمت پنهان، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ما است». ولی در حقیقت هیچگونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداقهای روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می کند، بی آنکه مفهوم گسترده آن را محدود سازد.

و در پایان آیه از کسانانی سخن می گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می کنند، و به جدال و ستیز در برابر حق برمی خیزند، می فرماید: «بعضی از مردم هستند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی، مجادله می کنند» (و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۶

و بجای اینکه بخشنده آنهمه نعمتهای آشکار و پنهان را بشناسند، رو به سوی شرک و انکار، از سر جهل و لجاجت می آورند. در اینکه فرق در میان «علم» و «هدایت» و «کتاب منیر» چیست؟ شاید بهترین بیان این باشد که «علم» اشاره به ادراکاتی است که انسان از طریق عقل و خرد خویش درک می کند، و «هدی» اشاره به معلمان و رهبران الهی و آسمانی و دانشمندانی است که می توانند در این مسیر دست او را بگیرند و به سر منزل مقصود برسانند، و منظور از «کتاب منیر» کتابهای آسمانی می باشد که از طریق وحی، قلب و جان انسان را پرفروغ می سازند. در حقیقت این گروه لجوج نه خود دانشی دارند، و نه به دنبال راهنما و رهبری هستند، و نه از وحی الهی استمداد می جویند، و چون راه هدایت در این سه امر منحصر است لذا با ترک آنها به وادی گمراهی و وادی

شیاطین کشیده شده‌اند.

آیه بعد به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» (و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا). و از آنجا که پیروی از نیاکان جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین فوق نیست، قرآن از آن به عنوان راه شیطانی یاد کرده می‌فرماید: «آیا حتی اگر شیطان آنها را دعوت به عذاب آتش فروزان کند باز هم باید از او تبعیت کنند»؟! (او لو كان الشيطان يدعوهن الى عذاب السعير).

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۷

در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد کنار می‌زند و چهره واقعی عمل آنها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است آشکار می‌سازد. آری رهبری شیطان به تنهایی کافی است که انسان با آن مخالفت کند، هر چند در لفافه‌های دعوت به سوی حق بوده باشد که مسلماً یک پوشش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهایی کافی برای مخالفت است هر چند دعوت کننده مجهول الحال باشد، حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد تکلیف روشن است.

آیا هیچ عاقلی دعوت پیامبران الهی را به سوی بهشت رها می‌کند و به دنبال دعوت شیطان به سوی جهنم می‌رود؟!

سپس به بیان حال دو گروه مؤمن خالص و کفار آلوده پرداخته، آنها را در مقایسه با یکدیگر و مقایسه با آنچه در مورد پیروان شیطان و مقلدان کور و کمر نیاکان بیان کرده، مورد توجه قرار می‌دهد، می‌گوید: «کسی که قلب و جان خود را تسلیم خدا کند و در آستان پروردگار سر تسلیم و اطاعت فرود آورد در حالی که محسن و نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده است» (و من يسلم وجهه الى الله و هو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقى).

منظور از «تسلیم وجه برای خدا» در حقیقت اشاره به توجه کامل با تمام

وجود به ذات پاک پروردگار است زیرا «وجه» (به معنی صورت) به خاطر آنکه شریفترین عضو بدن و مرکز مهمترین حواس انسانی است به عنوان کنایه از ذات او به کار می‌رود.

تعبیر به «هو محسن» از قبیل ذکر عمل صالح بعد از ایمان است. چنگ زدن به دستگیره محکم تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۸

نجات از قعر دره مادیگری و ارتقاء به بلندترین قله‌های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست، غیر آن، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است، علاوه بر این آنچه باقی می‌ماند این وسیله است، و بقیه همه فانی و نابود شدنی است.

و لذا در پایان آیه می‌فرماید: «عاقبت همه کارها به سوی خدا است» (والی الله عاقبة الامور).

در حدیثی که در تفسیر برهان از طرق اهل سنت از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پیامبر گرامی اسلام نقل شده چنین آمده: سیکون بعدی فتنة مظلمة، الناجی منها من تمسک بالعروة الوثقی، فقیل یا رسول الله و ما العروة الوثقی؟ قال ولایة سید الوصیین، قیل یا رسول الله و من سید الوصیین؟ قال: امیر المؤمنین، قیل یا رسول الله و من امیر المؤمنین؟ قال مولی المسلمین و اما مهم بعدی، قیل یا رسول الله و من مولی المسلمین و امامهم بعدک؟ قال: اخی علی بن ابی طالب (علیه السلام): «بعد از من فتنة‌ای تاریک و ظلمانی خواهد بود تنها کسانی از آن رهائی می‌یابند که به عروة الوثقی چنگ زنند، عرض کردند: ای رسول خدا عروة الوثقی چیست؟ فرمود: ولایت سید اوصیاء است.

عرض کردند یا رسول الله سید اوصیاء کیست؟ فرمود: امیر مؤمنان. عرض کردند امیر مؤمنان کیست؟ فرمود مولای مسلمانان و پیشوای آنان بعد از من، باز برای اینکه پاسخ صریحتری بگیرند عرض کردند او کیست؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام)

روایات دیگری نیز در همین زمینه که منظور از «عروة الوثقی»

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) یا دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یا امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) است نقل شده.

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶۹

بارها گفته ایم که این تفسیرها بیان مصداقهای روشن است، و منافات بامصادیق دیگری همچون توحید و تقوی و مانند آن ندارد.

سپس به بیان حال گروه دوم پرداخته می گوید: «کسی که کافر شود و این حقایق روشن را انکار کند، کفر او تو را غمگین نسازد» (و من کفر فلا یحزنک کفره).

چرا که تو وظایف را به خوبی انجام داده ای، او است که بر خویشتن ظلم و ستم می کند.

این گونه تعبیرات که در قرآن مجید مکرر آمده است نشان می دهد که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از اینکه مشاهده می کرد گروهی جاهل و لجوج، راه خدا را با اینهمه دلائل روشن و نشانه های واضح، ترک می گویند و به بیراهه سر می نهند، سخت رنج می برد، و آنقدر غمگین، و اندوهناک می شد که بارها خداوند او را دلداری می دهد، و چنین است راه و رسم یک رهبر دلسوز.

و نیز نگران مباش که گروهی در دنیا با اینکه کفر می ورزند و ظلم و ستم می کنند، از نعمتهای الهی متنعمند، و گرفتار مجازات نیستند، زیرا دیر نشده است «بازگشت همه آنها به سوی ما است و ما آنها را از اعمالشان و نتایج تلخ و شوم آن، آگاه می سازیم» (الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا).

نه تنها از اعمالشان آگاهیم که از نیات و اسرار درون دلهایشان نیز باخبریم «زیرا خداوند از آنچه در درون سینه ها است آگاه است» (ان الله علیم بذات الصدور).

این تعبیر که خداوند مردم را در قیامت از اعمالشان با خبر می سازد یا از آنچه در آن اختلاف داشتند با خبر می کند، در آیات فراوانی از قرآن مجید نازل شده است و با توجه به اینکه «ننبئکم» از ماده «نبا» می باشد، و «نبا»

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۷۰

طبق آنچه راغب در مفردات آورده به خبری گفته می شود که محتوا و

فایده‌مهمی دارد و صریح و آشکار و خالی از هر گونه کذب است، روشن می‌شود که این تعبیرات اشاره به آن است که خداوند در قیامت چنان افشاگری از اعمال انسانها می‌کند که جای هیچگونه اعتراض و انکار برای کسی باقی نمی‌ماند، آنچه را مردم در این دنیا انجام می‌دهند و غالباً به دست فراموشی می‌سپارند، همه را مو به مو ظاهر می‌سازد، و برای حساب و جزا آماده می‌کند.

حتی آنچه در دل انسان می‌گذرد و هیچکس جز خدا از آن آگاه نیست، همه را به صاحبان آنها گوشزد می‌کند!

سپس می‌افزاید بهره آنها از زندگی دنیا تو را شگفت زده نکند، «ما کمی از متاع دنیا در اختیار آنان می‌گذاریم - و متاع دنیا هر چه باشد کم و ناچیز است - سپس آنها را بالاجبار به عذاب شدید می‌کشانیم» عذابی مستمر و دردناک (نمتعهم قليلا ثم نضطرهم الي عذاب غليظ).

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می‌خواهد آنها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصدی دیگر آزاد بگذارد، و همین متاع قلیل به آنها نیز از سوی او است، و چقدر متفاوت است حال این گروه که ذلیلانه و بالاجبار به عذاب غلیظ الهی کشانده می‌شوند با آنها که تمام وجودشان در اختیار خدا است و چنگ به عروة الوثقى زده‌اند، در دنیا پاک و نیکوکار زندگی می‌کنند و در آخرت در جوار رحمت الهی متنعمند.

← بعد

↑ نبرد

→ قبل